

یسوع یئرل عند رئیس العشارین

¹ ثُمَّ دَخَلَ وَاجْتَاَزَ فِي أَرِيخَا. ² وَإِذَا رَجُلٌ اسْمُهُ زَكَا، وَهُوَ رَئِيسُ الْغَشَّارِينَ، وَكَانَ عَيْنِيًّا. ³ وَطَلَبَ أَنْ يَرَى يَسُوعَ مَنْ هُوَ وَلَمْ يَقْدِرْ مِنَ الْجَمْعِ، لِأَنَّهُ كَانَ قَصِيرَ الْقَامَةِ. ⁴ فَكَرَضَ مُتَعَدِّمًا وَصَعَدَ إِلَى جُمُيْرَةٍ لِكَيْ يَرَاهُ، لِأَنَّهُ كَانَ مُزْمِعًا أَنْ يَمُرَّ مِنْ هُنَاكَ. ⁵ فَلَمَّا جَاءَ يَسُوعُ إِلَى الْمَكَانِ نَظَرَ إِلَى قُوْقُزَاقَاهُ وَقَالَ لَهُ: يَا زَكَا، أَسْرِعْ وَانْزِلْ، لِأَنَّهُ يَنْتَبِعِي أَنْ أَهْكُثَ الْيَوْمَ فِي بَيْتِكَ. ⁶ فَأَسْرَعَ وَنَزَلَ وَقِيلَ لَهُ قِرْحًا. ⁷ فَلَمَّا رَأَى الْجَمِيعُ ذَلِكَ تَذَمَّرُوا قَائِلِينَ: إِنَّهُ دَخَلَ لِيَبْتَ عِنْدَ رَجُلٍ خَاطِيٍّ. ⁸ فَوَقَفَ زَكَا وَقَالَ لِلرَّبِّ: هَا أَنَا، يَا رَبِّ، أَعْطَيْتَنِي نِصْفَ أَمْوَالِي لِلْمَسَاكِينِ وَإِنْ كُنْتُ قَدْ وَسَّيْتُ بِأَحَدٍ أَرُدُّ أَرْبَعَةَ أَضْعَافٍ. ⁹ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: الْيَوْمَ حَصَلَ خَلَاصٌ لِهَذَا الْبَيْتِ إِذْ هُوَ أَيْضًا ابْنُ إِبْرَاهِيمَ. ¹⁰ لِأَنَّ ابْنَ الْإِنْسَانِ قَدْ جَاءَ لِكَيْ يَطْلُبَ وَيُخَلِّصَ مَا قَدْ هَلَكَ.

مثل استثمار الزونات

¹¹ وَإِذْ كَانُوا يَسْمَعُونَ هَذَا عَادَ فَقَالَ مَثَلًا لِأَنَّهُ كَانَ قَرِيبًا مِنْ أُورُشَلِيمَ وَكَانُوا يَطْنُونَ أَنَّ مَلَكُوتَ اللَّهِ عَتِيدٌ أَنْ يَظْهَرَ فِي الْحَالِ. ¹² فَقَالَ: إِنْسَانٌ، شَرِيفُ الْجِنْسِ، ذَهَبَ إِلَى كُورَةِ بَعِيدَةٍ لِيَأْخُذَ لِنَفْسِهِ مَلَكًا وَيَرْجِعَ. ¹³ قَدَعَا عَشْرَةَ عِينٍ لَهُ وَأَعْطَاهُمْ عَشْرَةَ أَمْنَاءٍ وَقَالَ لَهُمْ: تَاجِرُوا حَتَّى آتِي. ¹⁴ وَأَمَّا أَهْلُ مَدِينَتِهِ فَكَانُوا يُبْغِضُونَهُ فَارْسَلُوا وَرَاءَهُ سَفَارَةً قَائِلِينَ: لَا تُرِيدُ أَنْ هَذَا يَمْلِكُ عَلَيْنَا. ¹⁵ وَلَمَّا رَجَعَ بَعْدَ مَا أَحَدَ الْمَلِكُ أَمَرَ أَنْ يُدْعَى إِلَيْهِ أُولَئِكَ الْعَبِيدُ الَّذِينَ أَعْطَاهُمُ الْفِصَّةَ لِيَعْرِفَ بِمَا تَاجَرُ كُلُّ وَاحِدٍ. ¹⁶ فَجَاءَ الْأَوَّلُ قَائِلًا: يَا سَيِّدُ، مَتَاكَ رِيحَ عَشْرَةِ أَمْنَاءٍ. ¹⁷ فَقَالَ لَهُ: نِعَمًا، أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ، لِأَنَّكَ كُنْتَ أَمِينًا فِي الْقَلِيلِ فَلْيَكُنْ لَكَ سُلْطَانٌ عَلَى عَشْرِ مُدُنٍ. ¹⁸ ثُمَّ جَاءَ الثَّانِي قَائِلًا: يَا سَيِّدُ، مَتَاكَ عَمِلَ خَمْسَةَ أَمْنَاءٍ. ¹⁹ فَقَالَ لَهُذَا أَيْضًا: وَكُنْ أَنتَ عَلَى خَمْسِ مُدُنٍ. ²⁰ ثُمَّ جَاءَ آخَرُ قَائِلًا: يَا سَيِّدُ، هُوَذَا مَتَاكَ الَّذِي كَانَ عِنْدِي مَوْضُوعًا فِي هَيْدِيلٍ، لِأَنِّي كُنْتُ أَخَافُ مِنْكَ إِذْ أَنْتَ إِنْسَانٌ صَارِمٌ تَأْخُذُ مَا لَمْ تَصْعُ وَتَحْصُدُ مَا لَمْ تَرْزُقْ. ²¹ فَقَالَ لَهُ: مِنْ فِيمَا أَدْبَنُكَ، أَيُّهَا الْعَبْدُ الشَّرِيرُ. عَرَفْتَ أَنِّي إِنْسَانٌ صَارِمٌ، أَخُذُ مَا لَمْ أَصْعُ وَأَحْصُدُ مَا لَمْ أَرْزُقْ. ²² فَلِمَاذَا لَمْ تَصْعُ فَصَّيْتُ عَلَى مَائِدَةِ الصَّيَّارِقَةِ فَكُنْتُ مَتَّى جُنْتُ أَسْتَوْفِيهَا مَعَ رِيَا؟ ²³ ثُمَّ قَالَ لِلْخَاصِرِينَ: خُذُوا مِنْهُ الْمَتَا وَأَعْطُوهُ لِلَّذِي عِنْدَهُ الْعَشْرَةُ الْأَمْنَاءُ. ²⁴ فَقَالُوا لَهُ: يَا سَيِّدُ، عِنْدَهُ عَشْرَةُ أَمْنَاءٍ؛ لِأَنِّي

عيسى و زكى باجگیران

¹ پس وارد اریحا شده، از آنجا می‌گذشت. ² که ناگاه شخصی زکی نام که، رئیس باجگیران و دولتمند بود، ³ خواست عیسی را ببیند که کیست و از کثرت خلق نتوانست، زیرا کوتاه قد بود. ⁴ پس پیش دویده بر درخت افراغی برآمد تا او را ببیند، چونکه او می‌خواست از آن راه عبور کند. ⁵ و چون عیسی به آن مکان رسید، بالا نگریسته، او را دید و گفت: ای زکی، بشتاب و به زیر بیا زیرا که باید امروز در خانه تو بمانم. ⁶ پس به زودی پایین شده، او را به خرّمی پذیرفت. ⁷ و همه چون این را دیدند، همه‌کنان می‌گفتند که: در خانه شخصی گناهکار به میهمانی رفته است. ⁸ اما زکی برپا شده، به خداوند گفت: الحال، ای خداوند، نصف مایملک خود را به فقرا می‌دهم و اگر چیزی ناحق از کسی گرفته باشم، چهار برابر بدو ردّ می‌کنم. ⁹ عیسی به وی گفت: امروز نجات در این خانه پیدا شد. زیرا که این شخص هم پسر ابراهیم است. ¹⁰ زیرا که پسر انسان آمده است تا گمشده را بجوید و نجات بخشد.

مثل ده قنطار

¹¹ و چون ایشان این را شنیدند، او مثلی زیاد کرده آورد چونکه نزدیک به اورشلیم بود و ایشان گمان می‌بردند که ملکوت خدا می‌باید در همان زمان ظهور کند. ¹² پس گفت: شخصی شریف به دیار بعید سفر کرد تا ملکی برای خود گرفته مراجعت کند. ¹³ پس ده نفر از غلامان خود را طلبیده، ده قنطار به ایشان سپرده فرمود: تجارت کنید تا بیایم. ¹⁴ اما اهل ولایت او، چونکه او را دشمن می‌داشتند، ابلچیان در عقب او فرستاده گفتند: نمی‌خواهیم این شخص بر ما سلطنت کند. ¹⁵ و چون ملک را گرفته، مراجعت کرده بود، فرمود تا آن غلامانی را که به ایشان نقد سپرده بود حاضر کنند تا بفهمد هر یک چه سود نموده است. ¹⁶ پس اولی آمده گفت: ای آقا، قنطار تو ده قنطار دیگر نفع آورده است. ¹⁷ بدو گفت: آفرین، ای غلام نیکو! چونکه بر چیز کم امین بودی، بر ده شهر حاکم شو. ¹⁸ و دیگری آمده گفت: ای آقا، قنطار تو پنج قنطار سود کرده است. ¹⁹ او را نیز فرمود، بر پنج شهر حکمرانی کن. ²⁰ و سومی آمده گفت: ای آقا، اینک، قنطار تو موجود

أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ كُلَّ مَنْ لَهُ يُعْطَى، وَمَنْ لَيْسَ لَهُ فَالَّذِي عِنْدَهُ يُؤْخَذُ مِنْهُ.²⁷ أَمَّا أَغْدَايَ، أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِيدُوا أَنْ أَمْلِكَ عَلَيْهِمْ، فَأَتُوا بِهِمْ إِلَى هُنَا وَادَّبُوهُمْ فِدَامِي.

يسوع الملك يدخل اورشليم

²⁸ وَلَمَّا قَالَ هَذَا تَقَدَّمَ صَاعِدًا إِلَى أُورُشَلِيمَ. وَإِذْ قَرَّبَ مِنْ بَيْتِ قَاچِي وَبَيْتِ عَنِّيَا عِنْدَ الْجَبَلِ، الَّذِي يُدْعَى جَبَلِ الزَّيْتُونِ، أَرْسَلَ اثْنَيْنِ مِنْ تَلَامِيذِهِ قَائِلًا: ³⁰ إِذْهَبَا إِلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمَامَكُمَا وَحِينَ تَدْخُلَانِيهَا تَجِدَانِ جَحْشًا مَرْبُوطًا لَمْ يَجْلِسْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ قَطُّ، فَخَلَاةٌ وَأَتِيَا بِهِ. ³¹ وَإِنْ سَأَلَكُمَا أَحَدٌ: لِمَاذَا تَخْلَايَاهُ؟ فَقُولَا لَهُ هَكَذَا: إِنَّ الرَّبَّ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ. ³² فَمَضَى الْمُرْسَلَانِ وَوَجَدَا كَمَا قَالَ لَهُمَا. وَفِيمَا هُمَا يَخْلَانِ الْجَحْشَ قَالَ لَهُمَا أَصْحَابُهُ: ³³ لِمَاذَا تَخْلَانِ الْجَحْشَ؟ ³⁴ فَقَالَا: الرَّبُّ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ. ³⁵ وَأَتِيَا بِهِ إِلَى يَسُوعَ وَطَرَحَا تِيَابَهُمَا عَلَى الْجَحْشِ وَأَرْكَبَا يَسُوعَ. ³⁶ وَفِيمَا هُوَ سَائِرٌ قَرَشُوا ثِيَابَهُمْ فِي الطَّرِيقِ. ³⁷ وَلَمَّا قَرَّبَ عِنْدَ مُنَحَدَرِ جَبَلِ الزَّيْتُونِ ابْتَدَأَ كُلُّ جُمُوهٍ التَّلَامِيذِ يَفْرَحُونَ وَيُسَبِّحُونَ اللَّهَ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ لِأَجْلِ جَمِيعِ الْقُوَّاتِ الَّتِي تَطْرُؤُا، قَائِلِينَ: مُبَارَكُ الْمَلِكِ الْإِنْسَانِي يَأْسُمُ الرَّبَّ، سَلَامٌ فِي السَّمَاءِ وَمَجْدٌ فِي الْأَعَالِي. ³⁹ وَأَمَّا بَعْضُ الْقَرَبِيِّينَ مِنَ الْجَمْعِ فَقَالُوا لَهُ: يَا مُعَلِّمُ، انْتَهَرْ تَلَامِيذُكَ. ⁴⁰ فَاجَابَ وَقَالَ لَهُمْ: أَقُولُ لَكُمْ، إِنَّهُ إِنْ سَكَتَ هَؤُلَاءِ فَالْحِجَارَةُ تَصْرُخُ.

يسوع يبكي على دمار اورشليم

⁴¹ وَفِيمَا هُوَ يَفْتَرِبُ تَطَرَّ إِلَى الْمَدِينَةِ وَبَكَى عَلَيْهَا قَائِلًا: إِنَّكَ لَوْ عَلِمْتَ أَنْتِ أَبْصَا حَتَّى فِي يَوْمِكَ هَذَا مَا هُوَ لِسَلَامِكَ، وَلَكِنْ الْآنَ قَدْ أَخْفَيْ عَنْ عَيْنَيْكَ. ⁴³ قَائِلَةً سَتَانِي أَبَامٌ وَجَيْطٌ بِكَ أَغْدَاؤُكَ بِمِرْسَةٍ وَيُخْدِفُونَ بِكَ وَيُخَاصِرُونَكَ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ، وَهُمْ يَهْدِمُونَكَ وَيَبْنُونَ فِيكَ وَلَا يَتَزَكَّوْنَ فِيكَ حَجَرًا عَلَى حَجَرٍ، لِأَنَّكَ لَمْ تَعْرِفِي رَمَانَ أَفْتِقَادِكَ.

يسوع يطرد التجار من الهيكل

⁴⁵ وَلَمَّا دَخَلَ الْهَيْكَلُ ابْتَدَأَ يُخْرِجُ الَّذِينَ كَانُوا يَبِيعُونَ وَيَسْتَرُونَ فِيهِ. قَائِلًا لَهُمْ: مَكْتُوبٌ: "أَنْ يَبْنِيَ بَيْتُ الصَّلَاةِ وَأَنْتُمْ جَعَلْتُمُوهُ مَعَارَةً لَصُوفِي". ⁴⁷ وَكَانَ يُعَلِّمُ كُلَّ يَوْمٍ فِي الْهَيْكَلِ وَكَانَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةُ مَعَ وَجْهِ الشَّعْبِ يَطْلُبُونَ أَنْ يُهْلِكُوهُ. ⁴⁸ وَلَمْ يَجِدُوا مَا يَفْعَلُونَ لِأَنَّ الشَّعْبَ كُلَّهُ كَانَ مُتَعَلِّفًا بِهِ يَسْمَعُ مِنْهُ.

است، آن را در پارچهای نگاه داشته‌ام.²¹ زیرا که از تو ترسیدم چونکه مرد تندخویی هستی. آنچه نگذارده‌ای، برمی‌داری و از آنچه نکاشته‌ای درو می‌کنی.²² به وی گفت: از زبان خودت بر تو فتوی می‌دهم، ای غلام شریر. دانسته‌ای که من مرد تندخویی هستم که برمی‌دارم آنچه را نگذاشته‌ام و درو می‌کنم آنچه را نپاشیده‌ام.²³ پس برای چه نقد مرا نزد صرافان نگذاردی تا چون آیم آن را با سود دریافت کنم؟²⁴ پس به‌حاضرین فرمود: قنطار را از این شخص بگیرید و به صاحب ده قنطار بدهید.²⁵ به او گفتند: ای خداوند، وی ده قنطار دارد.²⁶ زیرا به شما می‌گویم به: هر که دارد داده شود و هر که ندارد آنچه دارد نیز از او گرفته خواهد شد.²⁷ اما آن دشمنان من که خواستند من بر ایشان حکمرانی نمایم، در اینجا حاضر ساخته پیش من به قتل رسانید.

ورود مظفرانه عیسی به اورشليم

²⁸ و چون این را گفت، پیش رفته، متوجه اورشليم گرديد.²⁹ و چون نزديك بيت فاجی و بيت عنيا بر كوه مسمی به زيتون رسيد، دو نفر از شاگردان خود را فرستاده،³⁰ گفت: به آن قريهای كه پیش روی شما است برويد و چون داخل آن شديد، كُزّه الاغی بسته خواهيد يافت كه هيچ‌كس بر آن هرگز سوار نشده. آن را باز كرده بياوريد.³¹ و اگر كسی به شما گوید: چرا اين را باز می‌كنيد؟ به وی گوید: خداوند او را لازم دارد.³² پس فرستادگان رفته آن چنانكه بديشان گفته بود يافتند.³³ و چون كُزّه را باز می‌کردند، مالكانش به ایشان گفتند: چرا كُزّه را باز می‌كنيد؟³⁴ گفتند: خداوند او را لازم دارد.³⁵ پس او را به نزد عیسی آوردند و رخت خود را بر كره افكنده، عیسی را سوار كردند.³⁶ و هنگامی كه او می‌رفت جامه‌های خود را در راه می‌گسترندند.³⁷ و چون نزديك به سرازیری كوه زيتون رسيد، تمامی شاگردانش شادی كرده، به آواز بلند خدا را حمد گفتن شروع كردند، به سبب همه قوای كه از او ديده بودند.³⁸ و می‌گفتند: مبارك باد آن پادشاهی كه می‌آید به نام خداوند؛ سلامتی در آسمان و جلال در اعلی‌الغلیب باد.³⁹ آنگاه بعضی از فريسيان از آن میان بدو گفتند: ای استاد، شاگردان خود را نهيي نما.⁴⁰ او در جواب ایشان گفت: به شما می‌گویم اگر اينها ساكت

شوند، هرآینه سنگها به صدا آیند.

⁴¹ و چون نزدیک شده، شهر را نظاره کرد بر آن گریان گشته،⁴² گفت: اگر تو نیز می‌دانستی هم در این زمان خود، آنچه باعث سلامتی تو می‌شد، لکن الحال از چشمان تو پنهان گشته است.⁴³ زیرا ایّامی بر تو می‌آید که دشمنانت گرد تو سنگرها سازند و تو را احاطه کرده، از هر جانب محاصره خواهند نمود.⁴⁴ و تو را و فرزندان را در اندرون تو بر خاک خواهند افکند و در تو سنگی بر سنگی نخواهند گذاشت زیرا که ایّام تفقّد خود را ندانستی.

عیسی در معبد بزرگ

⁴⁵ و چون داخل معبد شد، کسانی را که در آنجا خرید و فروش می‌کردند، به بیرون نمودن آغاز کرد.⁴⁶ و به ایشان گفت: مکتوب است که خانه من خانه عبادت است لیکن شما آن را مغاره دزدان ساخته‌اید.⁴⁷ و هر روز در هیکل تعلیم می‌داد، امّا رؤسای کهنه و کاتبان و اکابر قوم قصد هلاک نمودن او می‌کردند.⁴⁸ و نیافتند چه کنند زیرا که تمامی مردم بر او آویخته بودند که از او بشنوند.